# ۹۵۰۳۰۴-۷۶۳

**سه شنبه – جلسۀ ۱۳۷**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

 در رابطه با محصور از عمره و حج ما به این نتیجه فعلا رسیدیم در بحث های گذشته که المحصور لاتحل له النساء با موثقه زراره که راجع به محصور در عمره مفرده هست تقیید می خورد. چون موثقه زراره می گوید المحصور یبعث بهدیه. المصدود یذبح حیث صد و یرجع فیأتی النساء. مصدود به مجرد صد در همان مکان صد ذبح می کند هدی را و می آید و نساء هم بر او حلال است. بر خلاف محصور که باید بعث الهدی بکند و منتظر بماند. یواعد اصحابه یوما، روزی را با اصحابش که به مکه می روند وعده می گذارد تا در آن روز ذبح کنند برای او. بعد اگر آمدند گفتند ما ذبح نکردیم برای تو راوی می گوید که این ها که گفتند ما برای تو ذبح نکردیم، این آقا بعد از آن روز معین تقصیر کرد و همبستر شد با زوجه اش. امام فرمود فلیعد، اعاده کند ارسال هدی را، و لیس علیه شیء و لیمسک الان عن النساء اذا بعث، از این به بعد حالا یا از امروز که منکشف شده است که آقای خوئی فرمودند یا از روزی که موفق می شود به نائب گرفتن و ارسال هدی توسط او اجتناب کند از نساء.

ما به قرینه یواعد اصحابه یوما گفتیم این مربوط به عمره مفرده است.

بعضی شبهه می کنند می گویند اطلاق دارد، یواعد اصحابه یوما، حالا‌آن یوما در عمره مفرده اطلاق دارد، هر روزی که شد، در حج تقیید خورده به یوم النحر. جامعش این است که یواعد اصحابه یوما.

ولی به نظر ما این خلاف ظاهر است. ظاهر یواعد اصحابه یوما این یعنی یوما علی التخییر ای یوم کان. و لذا این قرینه بر این می شود که مراد از موثقه زراره محصور از عمره باشد. و این دلیل می شود بر این که نساء‌بعد از آن روزی که مواعده کردند برای این محصور ذبح کنند و این محصور تقصیر کرد، نساء هم حلال شده.

تا این جا بحث روشن است. نتیجه اش هم همان نتیجه ای می شود که دیروز عرض کردیم که المحصور لاتحل له النساء الا فی العمرة مع بعثه للهدی لا مع الذبح فی مکانه.

مشکل ما وجود صحیحه معاویة بن عمار است که شیخ طوسی در تهذیب یک اضافه ای دارد که در کافی نیست. صحیحه معاویة بن عمار همانی است که دیروز هم مطرح کردیم که راجع به محصور در عمره گفت یواعد اصحابه یوما ما، در محصور در حج گفت یواعد اصحابه یوم النحر. یک جمله ای در تهذیب هست چون سند تهذیب هم فرق می کند: موسی بن القاسم باسناده الی معاویة‌بن عمار هست در حالی که در سند کافی موسی بن القاسم نیست، سند آخری است به معاویة‌بن عمار. اضافه ای که در تهذیب است این است:‌بعد از این که امام احکام را بیان کرد فرمود: فان ردوا الدراهم علیه و لم یجدوا هدیا ینحرونه، بعد از این که فرمود اگر در عمره محصور شد مواعده می کند با اصحابش که یک روز معینی در مکه ذبح کنند و اگر محصور در حج باشد مواعده می کند با اصحابش تا یوم النحر از طرف او ذبح کنند و وقتی آن روز رسید این آقا تقصیر می کند، بعد دارد: فان ردوا الدارهم علیه، اگر دوستانش برگشتند پولش را به او پس دادند گفتند ما قربانی پیدا نکردیم برای تو، و قد احل. این شخص محل شده بود بر اساس قراری که با دوستانش داشت. لم یکن علیه شیء. و لکن یبعث من قابل و یمسک ایضا. این جمله مشکل درست کرده برای ما. ما راجع به موثقه زراره توجیه کردیم مربوط به عمره است و المحصور لاتحل له النساء را گفتیم تقیید می خورد به موثقه زراره در مورد عمره مفرده ای که صاحبش محصور بشود و هدیش را به مکه بفرستد یا پول آن را به مکه بفرستد که در این صورت تحل له النساء بعد از رسیدن آن روز معین. اما این زیاده ای که در تهذیب است را چه کنیم. این قطعا شامل حج می شود. چون صدرش هم راجع به حج گفت هم راجع به عمره. و این ذیل هم اگر نگوییم مختص می کند او را به حج چون تعبیر یبعث من قابل و چه بسا استظهار بشود یعنی یبعث من عام قابل که مربوط به حج است لااقل اطلاقش عمره و حج هر دو را می گیرد. اگر نگوییم مختص به حج است لااقل اطلاقش حج را می گیرد عمره را هم می گیرد. و ظاهرا هم اختصاص به حج ندارد. یبعث من قابل یعنی یبعث من زمان قابل. حالا آن زمان قابل در حج، سال آینده است، در عمره مفرده روزهای آینده است. و لو مرحوم شیخ طوسی در نهایه مضمون این روایت را که فتوی داده این طور گفته، گفته: المحصور ان لم یکن قد ساق الهدی فلیبعث بثمنه مع اصحابه و یواعدهم وقتا بعینه بان یشتروه و یذبحوا عنه ثم یحل بعد ذلک فان ردوا علیه الدراهم و لم یکونوا وجدوا الهدی و کان قد احل لم یکن علیه شیء و یجب علیه ان یبعث به فی عام القابل و یمسک مما یمسک عنه المحرم الی ان یذبح عنه و ان کان المحصور معتمرا فعل ما ذکرنا. مرحوم شیخ طوسی از این روایت از جمله فلیبعث من قابل حج فهمیده و لذا معنا کرد یبعث فی العام القابل و یمسک در کتاب نهایه.

[سؤال: ... جواب:] کل مضمون روایت را آورده. محتمل نیست که از روایت اقتباس نکرده باشد و روایت را بیان نکرده باشد.

ولی ما به نظرمان نه؛ اختصاص ندارد به حج، اعم است از حج و عمره. وقتی اعم شد از حج و عمره...

[سؤال: ... جواب:] بله، ما هم به ذهن مان می آید در قابل نخوابیده عام قابل. ... لکن یبعث من قابل، در آینده. ... در آینده بفرست قربانی را به مکه. حالا آینده در حج سال آینده است در عمره روزهای آینده است.

پس اطلاق دارد. وقتی اطلاق داشت ما می گوییم دیگر نمی شود مثل موثقه زراره بگویید این مختص به عمره است. و اگر استظهار این باشد که و یمسک ایضا یعنی یمسک عن النساء‌ایضا، این ظاهرش این است که حالا که فهمید قربانی از طرف او نکشتند باید اجتناب بکند از نساء. و الا اگر قربانی برای او می کشتند اجتناب از نساء لازم نبود. مفاد این صحیحه می شود المحصور فی العمرة‌و الحج تحل له النساء اذا بعث الهدی و ذبح عنه او بعث بثمن الهدی و اشتری هدی و ذبح عنه. آن وقت تعارض می کند با صحیحه معاویة بن عمار دیگر که می گفت المحصور لاتحل له النساء. یا باید فرمایش مرحوم استاد را بگوییم، بگوییم فقط آن عمره مفرده ای که صاحبش محصور می شود و در مکان حصر قربانی می کشد،‌فقط همین شخص، نساء بر او حرام است؛ بقیه نساء بر آن ها حرام نیست. یا این را بگوییم. یا اگر گفتیم این حمل بر فرد نادر عرفی است، المحصور لاتحل له النساء‌را باید آن وقت حمل کنیم یا بر خصوص عمره مفرده ای که ذبح فی مکانه، یا اگر بگوییم در حجی هم که ذبح فی مکانه لاتحل له النساء‌این فرد اضطراری است؛ چون ذبح در حجی که محصور بشود مکلف قطعا ذبح فی مکان الحصر فرد اضطراری است؛ مادامی که متمکن است مکلف نمی تواند این کار را بکند. باید قربانی را به مکه بفرستد تا در منی از طرف او ذبح بشود. و بیان فرد اضطراری به لسان مطلق، بیان عرفی نیست.

اگر این را بگوییم که ما تمایل داریم به این مطلب و لذا جمع مرحوم استاد را نپذیرفتیم، گفتیم این عرفا اباء دارد، المحصور لاتحل له النساء که حمل بشود بر خصوص عمره مفرده ای که ذبح فی مکان الحصر و یا بر این مورد و بر مورد حجی که ذبح فی مکان الحصر. آن وقت تعارض مستقر می شود بین المحصور لاتحل له النساء و این صحیحه معاویة بن عماری که در نقل تهذیب هست. و بعد از تعارض و تساقط ما دیگر دلیل نداریم بر حرمت نساء بر محصور از حج. دلیل نداریم. و کسانی مثل استاد که استصحاب در شبهات حکمیه را قبول ندارند، می توانند بعد از تحلل این محصور بگویند برائت جاری می کنیم از حرمت نساء. باز هم نتیجه می شود به نفع استاد.

این اشکالی بود که باید فکری برای جواب آن بکنیم.

جواب از این اشکال این است که اولا ما استظهارمان این است که نقل کلینی تمام حدیث را به جزء این فقره، این ظهور عرفی دارد در نفی وجود آن. عرفی نیست که برای اختصار، کتاب معاویة بن عمار را نقل می کردند، این جمله را در کافی حذف کنند با این که مربوط به مطلب است، ولی در تهذیب این جمله را بیاورند. این ظهور دارد در انکار وجود همچون زیاده ای در این صحیحه معاویة بن عمار. تعارض می کند نقل تهذیب که نسبت به این زیاده و عدم نقل کلینی نسبت به این زیاده که ظهور دارد در انکار وجود آن. ما نمی گوییم کلینی اضبط است و منشأ ترجیح نقل او می شود ولی مهم این است که تعارض می کنند،‌ثابت نمی شود این زیاده که در تهذیب هست. هذا اولا.

[سؤال: ... جواب:] این زیاده ثابت نمی شود که معارضه کند با المحصور لاتحل له النساء. ما می مانیم المحصور لاتحل له للنساء با موثقه زراره که در مورد عمره مفرده گفتیم اگر قربانی را بفرستد نساء هم بر او حلال می شود. این روایت از کار می افتد. و هو المطلوب.

هذا اولا.

ثانیا: لقائل ان یقول چه ظهوری دارد و لیمسک ایضا از امساک از نساء؟ شما معارضة تان مبتنی است بر این که بگویید و لیمسک یعنی و لیمسک عن النساء تا معارضه کند با المحصور لاتحل له النساء. ما در موثقه زراره که گفتیم امساک از نساء مراد است چون تصریح بود در روایت و لیمسک الان عن النساء اذا بعث. اما در این نقل تهذیب از صحیحه معاویة بن عمار دارد و لیمسک ایضا. چه ظهوری دارد از امساک از نساء تا تعارض کند با المحصور لاتحل له النساء؟ وقتی ظهور نداشت و لیمسک در امساک از نساء بلکه مراد این است که و لیمسک عن محرمات الاحرام یعنی همانی که با ذبح هدی حلال می شد حالا که فهمیدی که ذبح هدی نکردند دوستانت برای تو، از آن محرمات احرام که با ذبح حلال می شد حالا فهمیدی ذبح نکردند برای تو اجتناب بکن. کی می گوید آن چیزی که بر این شخص با ذبح هدی حلال می شد نساء هم بود؟ و لیمسک یعنی و لیمسک عما کان یتوهم حلال شدنش را.

[سؤال: ... جواب:] و لیمسک ایضا. چرا امساک کند؟ ... بحث حلق و تقصیر نیست. بحث این است که شما می گویید و لیمسک عن النساء پس مفهومش این است که قبل از این که بفهمد قربانی برای او نکشتند لازم نبود امساک از نساء بکند بعد از آن روز معین. ما می گوییم همچون ظهوری ندارد و لیمسک در و لیمسک عن النساء. من می خواهم عرض کنم که از این به بعد که بعث هدی می کند از محرمات احرام اجتناب بکند. آن محرماتی که فکر می کرد با ذبح هدی برای او حلال شده است الان فهمید که ذبح هدی نکردند، بر او آن محرمات احرام حلال نشده. ... خصوص و لیمسک عن النساء اگر بود، ظهورش و مفهومش این بود که اگر ذبح هدی می کردند برای او نساء حلال می شد ولی حالا که فهمید ذبح هدی نکردند و لیمسک عن النساء. مثل موثقه زراره. اما این که ندارد و لیمسک عن النساء. و لیمسک عن محرمات الاحرام.

[سؤال: ... جواب:] باشد. تقصیر کرده تقصیرش فی محله نبوده. یا حداقل کافی نیست برای خروج از احرام. و لو ترتیب بهم بخورد. مهم نیست. مهم این است که ذبح هدی بشود از احرام خارج بشوی. آن تقصیر در جای خود، صحیح است به شرط این که بعدا هم برای تو ذبح هدی بشود تا دیگر امساک نکنی از محرمات احرام. اگر بود و لیمسک عن النساء مثل موثقه زراره ظهور پیدا می کرد در این که اگر ذبح هدی می شد امساک از نساء لازم نبود حالا که فهمیدی ذبح نشده برایت امساک از نساء بکن. اما این جا که ندارد و لیمسک عن النساء. فرق می کند با موثقه زراره که قبلش داشت فأتی النساء امام فرمود لیس علیه شیء، بعد فرمود و لیمسک الان عن النساء اذا بعث که ظهور قوی داشت در این که اگر واقعا برای او ذبح می کردند نساء بر او حلال بود. ولی این صحیحه معاویة بن عمار همچون ظهوری ندارد. ... دیگر ظهور ندارد در حلیت نساء با ذبح هدی؛ چون نگفت و لیمسک عن النساء تا مفهوم پیدا کند که شما اگر برایت ذبح هدی می شد نساء هم بر تو حلال می شد، ولی حالا که فهمیدی ذبح هدی نشده نساء بر شما حرام است، نه؛ همچون ظهوری ندارد. ... آن محرمات احرامی که با ذبح هدی حلال می شد شما فکر کردی ذبح هدی شده و فکر کردی بر تو حلال شده، حالا که فهمیدی ذبح هدی نشده آن محرمات احرام بر تو باقی است. اما حرمت نساء جزء آن محرماتی است که با ذبح هدی حلال می شوپد یا نمی شود؟ در مقام بیان آن جهت نیست. و لذا اصلا درگیر نمی شود با روایات دیگر.

این اشکال دوم.

اشکال سوم: آقا! سلمنا. ما که حرفی نداریم. سند، صحیح. بگویید نقل زیاده تنافی ندارد با عدم نقل زیاده در کافی. شاید کلینی فراموش کرد. از عبارتش سقط شد. و در سیره عقلائیه بعضی ها ادعا کردند اصالة عدم الزیادة مقدم است. یعنی اصل این است که شیخ طوسی اشتباه نکرده در این نقل زیاده. اصالة عدم الخطا فی الزیادة مقدم است بر اصالة عدم الخطا فی النقیصة. و اینی هم که گفتند کلینی اضبط است اینجا نمی آید. چرا؟ برای این که خود شیخ طوسی در نهایه استدلال کرده به این جمله. معلوم می شود از روی حواس پرتی نبوده. در نهایه استدلال کرد، توضیح داد این جمله را. دیگر نهایت دفاع از این که نقل شیخ طوسی بلامعارض باشد این است. و لیمسک هم بگویید ظهور دارد در و لیمسک عن النساء یا قدرمتیقن از و لیمسک، امساک از نساء است. هم اشکال اول را جواب بدهید هم اشکال دوم را. اشکال اول را بگویید ظهور ندارد سکوت کلینی در نفی این زیاده. نقل شیخ طوسی می شود بلامعارض. جواب اشکال دوم را هم بدهید، بگویید قدرمتیقن از و لیمسک و لیمسک عن النساء است.

می گوییم بسیار خوب. این صحیحه معاویة بن عمار با صحیحه دیگر معاویة‌بن عمار که می گوید المحصور لاتحل له النساء جمع عرفی ندارد. تعارضا تساقطا. ما رجوع می کنیم در مورد محصور در عمره مفرده که بعث الهدی الی مکة به موثقه زراره، می گوییم نساء حلال می شود. این در مورد عمره مفرده ای است که قربانی فرستاده مکه. عمره مفرده ای هم که قربانی نفرستاده در مکه، آن هم قضیه امام حسین که می گوید نساء حرام بود بر امام حسین بعد از محصور شدن حتی یطوف و یسعی. راجع به حج هم باید رجوع به اصل عملی بکنیم. اگر تعارض مستقر بشود بین صحیحه معاویة بن عماری که تهذیب نقل کرد با المحصور لاتحل له النساء و تساقط کنند، ما در مورد عمره مفرده مشکل نداریم. موثقه زراره در فرض بعث الهدی می گوید نساء حلال می شود. در فرض ذبح الهدی فی مکانه قضیه امام حسین می گوید نساء حرام است.

اما در رابطه با حج: ما هستیم و اصل عملی و یا شهرت. اگر شهرت را بپذیرید، حج و عمره فرق نمی کند. در حج هم لاتحل له النساء. ولی ما شهرت را نپذیرفتیم. گفتیم مدرکی است. باید رجوع کنیم به اصل عملی. اینجا است که مثل مرحوم آقای خوئی و استاد می گویند اصل عملی برائت از حرمت نساء است. ما هم قبول داریم این اصل عملی را در ارتباط با کسانی که زن داشتند. آن هایی که ازدواج مجدد می خواهند بکنند یا ازدواج می خواهند بکنند ما شبهه داریم چون اصالة الفساد محکم است در ازدواج شان. استصحاب عدم ترتیب اثر زوجیت. اگر آمدند محصور شدند در حج، بعث هدی کردند بعد تقصیر کردند، حالا می خواهد برود ازدواج کند،‌ما می گوییم اصالة‌الفساد محکم است.

[سؤال: ... جواب:] اصل عملی است. اصل عملی خاصیتش همین است که یفرق بین الاحبة. ... طبق اصل عملی. مثل این که وضوء گرفتید بدن تان نجس بود. قاعده فراغ می گوید وضوء تان صحیح است شاید بدنت را پاک کشیدی. ولی استصحاب می گوید بدنت نجس است؛ سر تا به پا نجسی. با این که متلازمین است. یا بدن نجس باشد وضوء هم باطل است یا اگر وضوء صحیح است بدن هم پاک است. می شود تفریق در اصول عملیه بین متلازمین. ولی مرحوم خوئی و استاد استصحاب عدم جعل جاری می کنند. استصحاب می کنند عدم جعل احرام را برای این شخص. می گویند این شخص جعل نشد برایش احرام جدید. پس شبهه مصداقیه المحرم لایتزوجی نیست. مشکل را این طور حل می کنند. ازدواجش را حل می کنند. ما مشکل مان این است که شبهه مصداقیه المحرم لایتزوج است.

اما به نظرم می آید یک راه حلی هم ما پیدا بکنیم. اگر نوبت برسد به تعارض و اصل عملی، ما که طبق اشکال اول و دوم مانع شدیم از رجوع به اصل عملی، گفتیم این صحیحه منقوله در تهذیب صلاحیت معارضه ندارد، ولی اگر تعارض کرد با المحصور لاتحل له النساء و تساقط کردند، در حج رجوع کردیم به اصل عملی، ما اصل برائت از حرمت استمتاعات را جاری می کنیم برای مردان زن دار. اما آن جوان ها که می خواهند ازدواج کنند یک راه حلی به ذهن ما می آید. و آن این است که بگوییم عرف متشرعی این آقا را محرم نمی داند؛ به این نمی گویند محرم؛ چون تقصیر کرد، ذبح هدی کرد، تمام محرمات احرام را مرتکب می شود، فقط شبهه این است که حرمت نساء بر او بماند، عرف به این محرم نمی گوید، عرف متشرعی به این محرم نمی گوید. و لذا شک نداریم در بقاء احرام. عرف متشرعی می گوید این محرم نیست. شک داریم در این که شاید شارع حکم کرده که این شخص ازدواجش باطل است. می شود شبهه حکمیه. رجوع می کنیم به عمومات حلیت ازدواج. وقتی المحرم لایتزوج شاملش نشد،‌ما احتمال می دهیم گفتند المحصور فی الحج ایضا لایتزوج، می شود شک در تخصیص زاید عمومات حلیت نکاح.

ولذا اگر نوبت به اصل عملی برسد ما می توانیم این طور اصل عملی اجراء کنیم. نتیجه می شود به نفع مرحوم خوئی و استاد که می گفتند محصور در حج لاتحرم علیه النساء. ولی ما نوبت را به معارضه نرساندیم اعتبار صحیحه معاویة بن عمار را طبق نقل تهذیب، آن زیاده در تهذیب را زیر سؤال بردیم، گفتیم اعتبار ندارد، اشکال اول و دوم را مطرح نکردیم، المحصور لاتحل له النساء به موثقه زراره تقیید خورد نسبت به عمره که بعث الهدی، اما در حج اطلاق المحصور لاتحل له النساء محکم است. و لذا ما دیروز هم عرض کردیم در این بحث موافق شدیم با نظر آقای زنجانی. تقریب استدلال را هم عرض کردم. حالا ایشان استدلال شان به همین نحو است یا به نحو دیگری است من اطلاع ندارم.

آخرین مطلب راجع به این مسئله این است که مناسک آقای خوئی قبلا یک اضافه ای داشته ذیل این مسئله ۴۴۸. و آن این است: می فرموده که اگر کسی در مکه بود، محصور شد از رفتن به موقفین، آمده مکه، پلیس عربستان گفته ممنوعی از رفتن به عرفات و مشعر، می خواهی بروی آنجا شلوغ کنی، نمی گذاریم، این شد مصدود. حالا اگر محصور شد، ایشان در این مسئله بین مصدود و محصور فرقی نمی گذارد. پلیس عربستان با باتوم به پای این زد تا چند روز این بستری شد. این محصور است. آقای خوئی در آن مناسک قدیم فرموده بودند که ما به نظرمان می آید این محصور نیست. چرا؟ برای این که روایات محصور کسی است که منعه المرض عن دخول مکة. این که ممنوع نشده از دخول مکه. ممنوع شده از رفتن از مکه به عرفات.

راست هم می گوید. آقای خوئی بعضی از این روایات را دیده که ظهورش این است که احصر عن دخول مکة.

بعد این عبارت را کلش را حذف کرد. گفت که نه؛ من نظرم برگشته. آیه فان احصرتم فما استیسر من الهدی اطلاق دارد شامل این شخص هم می شود. پس این شخص اطلاق آیه شاملش می شود. محصور است و احکام محصور را بار می کند. نه این که بگوییم احکام محصور بر او بار نمی شود و بعد از فوت موقفین عمره مفرده بجا بیاورد، نخیر. این آقا فان احصرتم فما استیسر من الهدی شاملش می شود.

که مطلب درستی است. به نظر ما روایات هم همه اش انصراف ندارد به محصور از دخول در مکه. بله، المحصور یبعث بهدیه، این ها بعید نیست انصراف داشته باشد به محصور از دخول مکه. و لکن اطلاقاتی که هست ما بعید نمی دانیم که بعضی هایش انصراف نداشته باشد.

[سؤال: ... جواب:] روایات مثلا دارد که صحیحه بزنطی: محرم انکسرت ساقه قال هو حلال من کل شیء. محرم انکسرت ساقه شاید در همان مکه انکسرت ساقه. ندارد که انکسرت ساقه فلم یتمکن من دخول مکة. و لذا به نظر ما این صحیحه بزنطی اطلاق دارد. بله، مثل موثقه زرعه و موثقه زراره و صحیحه معاویة بن عمار و این ها ظاهرشان کسی است که متمکن از دخول مکه نیست. ... عن محرم انکسرت ساقه قال هو حلال من کل شیء. ... آن مهم نیست. مهم این است که اطلاق داریم. ... آن را مشهور حمل کردند بر این که محل است به شرط اجرای احکام محصور. مشهور این طور توجیه کردند. آن بحث دیگری است که هو حلال من کل شیء. من النساء و الثیاب و الطیب؟ قال نعم، حالا آن من النساء را هم مشهور گفتند مربوط می شود به حج مستحب یا عمره مستحبه. بحث در این ها نیست. این ها حواشی بحث است. صحیحه بزنطی موضوعش می گیرد محصوری را که منعه المرض من الذهاب من مکة الی عرفات.

حالا و الذی یسهل الخطب این که آیه که اطلاق دارد به قول آقای خوئی، فان احصرتم فما استیسر من الهدی.

مسئله ۴۴۹:

۴۴۹ هم راجع به کسی است که محصور شد، به دوستانش گفت بیایید این پول گوسفند بروید در مکه به یاد من هم باشید گوسفند برای من هم ذبح کنید ما که متمکن نشدیم از آمدن به مکه. یکی دو روز ماند آنجا. دعای توسلی، حدیث کسائی بالاخره خواند و شفا پیدا کرد. آمد به سمت مکه. این سه صورت دارد:

صورت اول این است که بیاید در حج ادراک وقوفین هم بکند که اصلا محصور معلوم می شود نشده. چون این آقا آمد مکه و متمکن از ادراک مناسک حج شد. کشف می شود اصلا محصور نبوده. صحیحه زراره هم مؤيد این مطلب است: اذا احصر الرجل بعث بهدیه فاذا افاق و وجد فی نفسه خفة فلیمض ان ظن انه یدرک الناس فان قدم مکة قبل ان ینحر الهدی فلیقم علی احرامه حتی یفرغ من جمیع المناسک و لینحر هدیه و لاشیء علیه. این تعبیر هم که ان قدم مکة‌قبل ان ینحر الهدی کنایه است از این که برسد به زمانی که مناسک را درک می کند. خب رسید و مناسک را درک کرد و لاشیء علیه.

صورت دوم این است که موقعی برسد که وقوفین را درک نکند. روز دهم ذیحجه برسد. قربانی اش را هم برای او کشتند.

آقای خوئی فرموده که این محصور بوده؛ نرسیده به مکه. منعه المرض عن ادراک الموقفین و قد ذبح عنه. خود این صحیحه زراره هم ادامه اش می گوید: و ان قدم مکة و قد نحر هدیه فان علیه الحج من قابل و العمرة.

می ماند صورت ثالثه که فردا ان شاء الله عرض می کنیم.